

تجدید حیات

یا

رئسائس مذهبی

مقصود از «رئسائس» تحول و تغییر در طریق اصلاح و تجدید حیات است. شاید مناسبترین ترجمه آن در این زمینه «اصلاح» باشد، بنا بر این هدف این سلسله مقالات اصلاحات دینی و یا تحول مذهبی است

آیا مقصود آن است که پیشنهاد کنیم تا در دین اصلاحاتی صورت گیرد؟ نه! اگر از دین، منظور «اسلام» است که آن کاملترین و عالیترین برنامه و قانون آسمانی است و دست‌تطور روزگارد رارکان آن خللی وارد نمی‌کند، و پیشرفت علوم و معارف و مکاتب مختلف فلسفی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی در حقیقت آن ضعف و فتوری ایجاد نمی‌نماید، اسلام کامل است و برای همیشه شایسته رهبری و هدایت و نجات بشر.

پس لابد مقصود اصلاحات و یا تحول و رفرم در چیز دیگری است و آن همان است که در بین ما وجود دارد و دست‌بدهست و نسل‌بنسل می‌گردد و نام دین بر آن گذارده‌ام.

خواهید گفت جامعه ما مسلمان و شیعه اثنی عشری است و نسل‌بنسل همان اصول و فروع دین و همان ایمان به خدا و پیغمبر و قرآن را بهم منتقل میکنند و چیز دیگری جز اسلام نیست.

میگوئیم: اتفاقاً بعضی چیزهای دیگر بنام خدا و پیغمبر و اسلام در بین ما هست که از اسلام نیست. ولی آنچه آن آمیخته با دین و شعائر و آداب آن شده که بصورت یک تفکر و عقیده دینی و یا شعار و وظیفه مذهبی در آمده است، فعلاً این مطلب را بصورت ادعا از ما بپذیرید که پاره‌ای از آنچه ما بنام دین عمل می‌کنیم و فکرمی‌نمائیم دین نیست بلکه انحراف و بداندیشی و خرافه است، تا با ثبات آن هم برسیم.

این را نیز باید دانست که قضاوت در مسائل اجتماعی بخلاف علوم طبیعی بمعنای جریان حکم در تمام افراد آن اجتماع نیست .

یعنی اگر میگوئیم جامعه ما از نظر تفکر دینی و آداب و رفتار مذهبی چنین و چنان است و این نوع تفکر و رفتار تحت چه شرائطی بوجود آمده و چگونه قابل تغییر است ؛ معنایش آن نیست که همه افراد مذهبی چنین می پندارند . ممکن است افرادی و یا گروههایی در دل همین جامعه پیدا شوند که بهتر فکر کنند و بحقیقت دین نزدیکتر باشند ، اما بالاخره جامعه چنین است .

* * *

ادیان در طول تاریخ جزو معدود فراوان دیده اند و گرفتار فرارز و نشیبهای زیادی شده اند ، با خیلی چیزها دست و پنجه نرم نموده ، و خیلی پوست عوض کرده اند ، زمین خوردند و بلند شدند جلو آمدند و تسلیم شدند .. خیلی شرائط در مسیحیت تأثیر کرد تا قیافه معصوم مسیح (ع) که نجات دهنده و پدر روحانی و مبرش بود ، شفامیداد و مرهم میگذارد و ساده و بی پیرایه با مردم صفا و محبت میکرد ، بصورت کلیسای قرون وسطای زورگو و خشن و خفقان آور در آمد . . . چه عواملی پیش آمد که «خدای یکتای ابراهیم» را در قیافه «هبل» نشان داد ؛ ، و خیلی چیزهای دیگر .

پیغمبران بزرگ که می آمدند یکی از مأموریتهای آنان تصفیه و اصلاح افکار دینی مردم بود ، و زدودن آلودگیهاییکه در طی قرون و اعصار پیدا شده بود ، قرآن دامن مریم را از آلودگی پاک میکند . مسیح را از تخت خدائی که با نسبت داده اند پائین میکشد و بصورت بندهئی پاک و مخلص و فرمانبردار معرفی مینماید ، احبار و رهبان سودپرست و گمراه کننده را معرفی میکند ، حضرت عیسی را از چنگال مأمورینیکه میخواهند وی را بدار آوریزند نجات داده و به آسمان میفرستد و خیلی کارهای دیگر . . .

مگر مبارزه با بت پرستی مبارزه باینک نوع انحراف دینی نبود ، بت بجای خدا پرستش میشد و هر چه بود صحبت از دین بود . با این انحراف مبارزه شد .

* * *

بر اسلام هم قرون و اعصاری گذشته ، در دست ملل و اقوامی مختلف افتاده ، چه بسیار کورانها و حوادثی که دیده ؛ حکومتها ، علوم و فلسفه های مختلف ، آمیختگی با ادیان و مذاهب دیگر ، جنگها ، بعضی رهبران دینی سودپرست و سایر عوامل و حوادث چه بسرش آورده اند ؟ بحث دربارهٔ پیدایش فرق و مذاهب مختلف و انواع بحثهای کلامی و فاسفی که در زمینهٔ مسائل دینی انجام گرفته و تفکراتی که وجود دارد خود بحث وسیعی است ، و به تحقیق وسیع علمی و تاریخی احتیاج دارد . ما فقط در چهارچوب وضع موجود آنها در محیط خودمان بحث

می‌کنیم و آنچه را که اکنون بحساب دین می‌آید در نظر می‌گیریم .

و باین منظور لازم بود قبلاً بر اساس تحقیق علمی و آمارگیری دقیق وضع دینی موجود را محاسبه می‌کردیم و حقیقت آنچه را که با آن مواجهیم درک مینمودیم تا رفته رفته با حقیقت اسلام مقایسه کنیم و در جستجوی راه چاره باشیم .

اما چه کنیم ؟ ما که بمشاهدات عینی و تحقیقات وسیع در امور اجتماعی عادت نکرده‌ایم و ابزار و لوازم کار را هم در دست نداریم و یا اگر داریم رشد استفاده و بهره برداری از آن در ما پیدانشده است ، مجبوریم در حدود مشهودات شخصی و مسموعات که هم دیده و شنیده‌اند بحث خود را شروع کنیم .

* * *

در جامعه دینی ما انحرافات گوناگونی وجود دارد که بنام دین شناخته میشود اما اساساً جزء دین نیست و خرافاتی است که ریشه خود را از رسوم ملی یا تفکرات قومی گرفته و رفته رفته بآیین آمیخته شده و رنگ دین بخود گرفته است ، و با اصل این خرافه ، يك دستور دینی بوده که حقیقت خود را از دست داده است . گاهی انحراف در اثر عدم وجود تعادل و توازن دقیق در امور مذهبی جامعه است ، مسائل کوچکی که احیاناً یکی از مستحبات دست دوم اسلام بوده بصورت يك امر واجب و لازم الاجرا عملاً جلوه کرده ، ولی در مقابل ، دستورات بزرگی بکلی فراموش شده و یا احتمال «تحریم» در آنها راه پیدا کرده است ! مهمتر از همه اینها انحرافی است که در طرز تفکر ما نسبت بمعارف و یا اخلاقیات اسلامی پیدا شده است

مادر هر يك از زمینه‌های فوق بایستی مفصلاً بحث کنیم و اگر مجال و امکاناتی باشد چگونگی پیدایش هر يك از آنها و نحوه امکان مبارزه با آن را مورد دقت قرار دهیم ، در اینجا فقط بذکر چند مثال در زمینه‌های فکری اکتفا میکنیم تا بیحسب تحلیلی مفصل برسیم ، مثلاً صبریکه بمعنای استقامت در برابر مشکلات و شدائد و مبارزه باموانع در راه رسیدن به هدف بوده است ، بصورت تحمل ظلم و تسلیم و عقب نشینی درآمده «زهد» که بمعنای گذشت از منافع شخصی بخاطر مصالح اجتماعی و صرف نظر کردن از خواسته های زودگذر نفسانی در راه مقاصد پاک و مقدس بوده ، بصورت لاقیدی و گوشه گیری و تنبلی جلوه کرده است .

سیمای معنوی ائمه هدی (ع) که بصورت رهبران پاک اخلاق و زندگی و تحرك و صلاح جامعه بودند ، از دسترس مردم بکلی خارج شده است .

قیام حسین بن علی (ع) که برای همیشه میبایستی انگیزه جامعه اسلامی بسوی فداکاری و استقامت در مقابل ظلم و انحراف باشد ، در نظر بعضی چهره ضعیف و زبون بی بخود گرفته و دهها مثال دیگر .

در آینده نمونه‌های دیگری از این قبیل و هم در زمینه عادات و نحوه برگزاری مراسم مذهبی و روش تبلیغات دینی، خرافاتی که از طرق مختلف وارد جامعه ما شده و در مارسوخ نموده است خواهیم داشت.

* * *

چنین بنظر میرسد که هر آلودگی و ضعف و انحطاطی در دل خود نطفه تحولی می‌پروراند تاریخ شاهد گویائی است از اینکه بدانند شبیهی مذهبی و انحرافات، منشأ قیامها گشته است، رنسانس دینی اروپا در قرن شانزدهم و قیام ولوتر و دیگران در این سلسله مقالات قابل بررسی است چه ایجاب کرد که قدرت مرکزی کلیسا درهم شکسته شد و فرقه پروتستان بوجود آمد، آیا واقعاً ایقان دین سازان منحرفی بودند که علیه مسیحیت قیام کردند، و یا زجر کشیدگان مطایمی بودند که سوء تفسیرها و انحرافات اخلاقی و عملی رهبران کلیسا را امیدیدند و برخاستند تا در این وضعیت رفرمی ایجاد کنند و لودامنه این تجدید حیات و تحول؛ خود مسیحیت واقعی را هم بگیرد و احیاناً در بعضی عاید و آداب اصلی مسیحیت هم دستبرد بزنند و یا آلوده بغرض و خیانتی هم گردد؟

آیا فکر نمیکنیم که اگر بدانند پیشی‌های جامعه مادر باره؛ مذهب ادامه پیدا کند و در طرز رفتار و تفکر دینی و همچنین در راه و روش تبلیغات و سایر شئون ما اصلاح و تجدید حیاتیی بوجود نیاید کسانی بفکر این رفرورم، افتند که هیچگونه صلاحیت و حسن نیتی ندارند و دین را از ریشه بزنند و یا با معارف و دستورات واقعی دینی بهانه کج رویهای جامعه بمبارزه پردازند ؟

آیا بهتر نیست که مراکز و مجامع مذهبی خود بفکر چاره باشند و علیرغم همه مشکلات و موانعی که در کار است، بان تخصص و شایستگی که در مسائل دینی دارند بمعرفی دین خالی از هر گونه پیرایه پردازند و در تغییر راه و رسم‌های غلط بکوشند،

(این بحث ادامه دارد)

هیچگاه شراب و ایمان در درون کسی با هم جمع نمیشوند
(رسول خدا - ص)
(ثالثی الاخبار)